

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله



بررسی عنصر روایت در داستان سیاوش شاهنامه فردوسی

فاطمه کهدویی^۱
محمدرضا نجاریان*

چکیده

روایت‌شناسی (Narratology) دانشی است که به ارزیابی ویژگی‌های روایت - مندی (Narratology) و توصیف سازه‌های روایی می‌پردازد و از میان انواع روایت، روایتهای داستانی دارای توالی زمانی و رخداد را مورد مطالعه قرار می‌دهد. داستان سیاوش، یکی از مهم‌ترین داستان‌های شاهنامه است که ویژگی‌های تمام عیار، یک روایت را در خود جای داده است. مهارت فردوسی در داستان‌پردازی، توجه ویژه او به چگونگی قرار گرفتن گزاره‌ها در روایت داستانی، تسلط وی بر ایجاد انسجام درون متنی و هم‌چنین آشنایی با فنون جذب مخاطب سبب شده است که داستان‌های شاهنامه، توجه بسیاری را برای انجام بررسی‌های ساختاری و سایر نظریه‌های ادبی به خود معطوف کند. ویژگی‌های روایی شاهنامه و تحلیل داستان‌های آن از منظر نوع و عناصر روایت از جمله مهم‌ترین حوزه‌های مطالعه در اثر ماندگار فردوسی حکیم به شمار می‌آید. در این پژوهش به نوع ویژگی‌های روایت و چگونگی روایت راوی در این داستان بعد از بررسی پاسخ داده شده است. شواهد موجود در متن حاکی از آن است که روایت این داستان زاویه دید بیرونی دارد. گوینده داستان هم‌زمان به اتفاقات و به تعریف و توصیف می‌پردازد. راوی (فردوسی حکیم) به قهرمان داستان علاقه و توجه خاص دارد. او در جای جای متن داستان از او حمایت می‌کند. این پژوهش ابتدا عناصر روایت را بررسی و آن را در مورد داستان سیاوش مصداق‌یابی می‌کند.

کلمات کلیدی: شاهنامه، سیاوش، روایت، راوی، فردوسی

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (مسئول) Email: kahdouei1301@yahoo.com

Email : Reza_Najjarian@yahoo.com*



۱- مقدمه

شاهنامه، اثر سترگ فردوسی، مظهر شکوه و رونق و فرهنگ تمدن ایران و گنجینه‌ی ارزشمند زبان فارسی است. شاهنامه نه تنها بزرگترین و پرمایه‌ترین مجموعه شعر است که از قرن چهارم هـ.ق به یادگار مانده، بلکه مهم‌ترین سند عظمت زبان فارسی و هویت ملت ایران است. «شهنامه چنان دنیای گونه‌گون و فراخی است که در باب آن هر قدر جست و جو بیشتر کنند، باز جای بررسی هست و کیست که بتواند ادعا کند که فراخای چنین دنیایی را می‌تواند به تنهایی جولانگه اندیشه خویش سازد» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۱۰۹).

هنر داستان‌سرایی و شخصیت‌پردازی فردوسی به عنوان راوی یا نویسنده داستان‌های شاهنامه سبب شده دانش‌های مختلف از جمله دانش روایت‌شناسی به روشی کاربردی برای تحلیل داستان‌های شاهنامه مورد استفاده قرار گیرد. داستان سیاوش در شاهنامه حکیم فردوسی یکی از نمونه‌های موفق داستان‌های غم‌انگیز است که همه ویژگی‌های آن را در خود نهفته دارد. ساختمان داستان ترکیبی است از ماجرای حماسی، عشقی و عرفانی که این سه خصوصیت را در شخصیت یا قهرمان داستان مشاهده می‌کنیم. ساختار طرح داستان سیاوش تا شهادت سیاوش در واقع آغاز داستان دیگر یعنی داستان بزرگ کیخسرو و ماجرای خونخواهی پدر است.

در داستان سیاوش دو بخش نیمه مستقل و مشهود جلب توجه می‌کند؛ بخش نخست با تولد سیاوش و آشنایی او با سودابه آغاز شده و پس از پشت سر گذاشتن پی‌رنگی فرعی و غیرمستقل، یعنی ماجرای موفقیت سیاوش در آزمایش آتش، به نقطه‌ی اوج (جدال پدر فرزندی در جریان جنگ با افراسیاب) و سپس به گره‌گشایی، یعنی ترک وطن سیاوش، می‌انجامد. بخش دوم با حضور سیاوش در توران آغاز شده و با کشته شدن او به گره‌گشایی می‌پیوندد.

بخش اول داستان - که با ترک وطن سیاوش به گره‌گشایی می‌پیوندد، داستانی دراماتیک محسوب می‌شود. وجود مشترکات جالب توجه میان داستان سیاوش و برخی عناصر درام، این همگونی را القا می‌کند؛ از جمله‌ی این مشترکات آن است که در ادبیات



غرب، درام‌های بزرگ، اغلب دارای یک "پیش درآمد" است که ارتباطی کوتاه و کلی با متن نمایش برقرار می‌سازد.

در داستان سیاوش، هم‌چون بسیاری از داستان‌های دیگر شاهنامه، فردوسی در خطبه به این مهم دست یافته است؛ اما این پیش درآمد، تنها به خطبه‌ی داستان ختم نمی‌شود. نگارنده بر آن است که حتی بخش کوتاه سرنوشت مادر سیاوش نیز - که در نهایت به ترک وطن و مهاجرتش به ایران منجر می‌شود - پیش درآمدی است بر بخش دراماتیک و ترک وطن خود سیاوش چنانکه ناپدید شدن ناگهانی مادر و محو شدنش از صحنه‌ی داستان، پیش درآمدی تواند بود بر بخش تراژیک داستان.

در این مقاله سعی شد قابلیت‌های روایت‌گری فردوسی در بیان داستان سیاوش از یک طرف و جزئیاتی که در برجسته شدن این داستان موثر بوده است، از طرف دیگر بیان شود.

۱-۱- بیان مساله

ولادیمیر پراب، نظریه‌پرداز روسی، روایت را متنی می‌داند که تغییر وضعیت را از حالت پایدار به حالت ناپایدار و دوباره بازگشت آن به حالت پایدار، بیان می‌کند. پراب این تغییر وضعیت را "رخداد" می‌نامد.

پشتوانه نظری این تحقیق، نظریه ریخت‌شناسی ولادیمیر پراب است که ساختار قصه‌های "پریان روسی" را به هفت حوزه عمل و سی و یک نقش ویژه تقلیل داده است و در این پژوهش با توجه به رسالت روایت سعی می‌شود که به دو سوال پاسخ داده شود: ویژگی - های روایی داستان سیاوش و زاویه دید راوی در این داستان چیست؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

در طول تاریخ، شاهنامه فردوسی بیش از هر اثر دیگری نگارش و تصویر شده است. «در رأس این تصویرسازی‌ها، "گذر سیاوش بر آتش" است که بیشترین شمار نگاره‌های تاریخ نقاشی ایران را به خود اختصاص داده است» (زاویه و همکاران ۱۳۸۹: ۹۴). سیاوش در اسطوره‌ها خدای گیاهان است، او باید بمیرد تا سرسبزی و طراوت به طبیعت برگردانده شود؛ این باور در حماسه ملی نیز به نوعی راه یافته و آن وقتی است که پس از شهادت از خورش گِیاه "سیاوشان" می‌روید. این گیاه تقویت‌کننده باورهایی است که او را ایزد



نباتی می‌داند.

اهمیت داستان سیاوش سبب شده است که پژوهشگران بسیاری از زوایای گوناگون به تحلیل آن پردازند. با توجه به آنچه تاکنون در مورد سیاوش در حوزه‌های مختلف از جمله اسطوره، اوستا، متون پهلوی و فرآورده‌های باستان‌شناسی در اختیار داریم، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که «سیاوش جاودانه‌ترین شخصیتی است که در گذر از اسطوره به حماسه، مراحل سیر به سوی تکامل را طی کرده است» (شکیبی ممتاز، ۱۳۸۹: ۱۱۲).

۱-۳- روش تحقیق

در این پژوهش ابتدا الگوی تحلیلی ریخت‌شناسی پراپ معرفی می‌شود؛ و سپس بر اساس آن داستان سیاوش مورد تحلیل قرار می‌گیرد. شایان توجه است که این تحقیق از نوع پژوهش‌های نظری است و بررسی آن به شیوه کتابخانه‌ای انجام شده است؛ بدین صورت که ابتدا فیش‌برداری‌های لازم از منابع مکتوب و در حد امکان دست اول صورت گرفته و سپس فیش‌ها بر اساس نظام مبتنی بر موضوع تحقیق، تدوین و سپس بازخوانی شده است.

۱-۴- پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت رویکردهای روایت‌شناسی به داستان‌های کلاسیک در ادبیات دیگر کشورها کارهای بسیاری در خصوص ریخت‌شناسی و روایت‌شناسی انجام شده است. در زمینه ریخت‌شناسی دکتر قدمعلی سرّامی در کتاب از رنگ گل تا رنج خار (۱۳۶۸) به شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه پرداخته؛ اما از الگوی خاصی نام نبرده است.

در خصوص بررسی روایت در داستان سیاوش شاهنامه یا تاکنون تحقیقی صورت نگرفته و یا این که نویسنده این مقاله مشاهده نکرده است. مقاله حاضر تلاش می‌کند ویژگی‌های عنصر روایت در داستان مذکور بررسی کند و برای این کار با مثالهایی از متن داستان تمام این ویژگیها را معرفی و تجزیه و تحلیل نماید.

۲- نوع روایت و زاویه دید

ساختن هر روایت مستلزم دو کار است: یکی «نامیدن» درست اشیا و رویدادها (چنانکه کلمات همه جنبه‌های مهم واقعیت تجسم یافته را نشان دهند) و دیگری «نظام



بخشیدن" به نام‌ها (مرتب ساختن کلمات و جمله‌ها در یک پی‌رفت بر پایه رخ دادنشان در زمان) روایت حاصل البتّه باید معنا داشته باشد» (مارتین والاس، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

می‌توان تصوّر نمود که روایت‌سازی چون فردوسی نیز این دو امر را مدنظر داشته و با کیفیتی کامل در روایت‌های شاهنامه به کار گرفته است. بنابراین «هر روایت را میتوان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد: دیدگاه "همزمانی" که اعیان و اشیاء موجود در یک روایت را بدون توالی رخدادها، تجزیه و تحلیل می‌نماید. و نگاه "در زمانی" که چگونگی آمد و شد و توالی رخدادها را مطمح نظر قرار می‌دهد. چنین نگرشی البتّه از ساختارگرایان نشأت می‌گیرد» (ریچارد هارلند، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۱۵ و رابرت اسکولز، ۱۳۸۳: ۲۹-۱۵). داستان سیاوش که این دو ویژگی را در بر دارد از جمله داستان‌های روایی است. پراب نیز روایت را متنی می‌داند که تغییر وضعیت از حالتی متعادل به غیرمتعادل و بازگشتن به حالت متعادل را بیان می‌کند. چنین ویژگی‌ایی در داستان سیاوش وجود دارد و آن را متنی روایت‌شده نشان می‌دهد.

این روش تحلیل روایت با فروکاستن آن به سازه‌های پایه آن را لوی استروس در توصیف و تأویل اسطوره‌ها به کار بست؛ او به پیروی از پراب، نشان داد که معنا بیش از آن‌که در داستان‌پردازی تاریخی نهفته باشد، در ساختار عناصر ثابت صوری یا اسطوره بُن‌ها نهفته است.

۲-۱- ساختار روایت

چنان‌که برخی از روایت‌شناسان تصریح کرده‌اند، داستان باید حداقل شامل وضعیت آغازین، سپس یک رویداد و سرانجام وضعیت دومی باشد که از آن رویداد حاصل شده است و بر عکس وضعیت آغازین است. کسانی که این الگو را به کار می‌گیرند بخش را واحد بنیادین داستان می‌دانند و آن را به رویداد و واکنش یا انگیزش و واکنش تقسیم می‌کنند. با اندکی دقت معلوم می‌شود که داستان سیاوش نیز از سه بخش تشکیل شده است. بنابراین، کارکردهای شخصیت‌های مختلف داستان در سه بخش، تجزیه و تحلیل شده‌اند:



الف. بخش نخست. کشمکش سودابه و سیاوش،

ب. بخش دوم. کشمکش کاووس شاه و سیاوش،

ج. بخش سوم. کشمکش افراسیاب و سیاوش،

بر اساس این سه بخش می‌توان یک ساختار سلسله مراتبی را تصور نمود. سلسله مراتبی که روایت را برمی‌سازد چنین است: کارکردها در پی‌رفت‌ها به هم می‌پیوندند و پی‌رفت‌ها نیز شاید، واحدهای بزرگتری را شکل می‌دهند. شخصیت سطح بالاتری از سازماندهی است؛ زیرا پی‌رفت‌ها را به هم پیوند می‌دهد و با آنها تعریف می‌شود. روایت را به مثابه کل نیز میتوان یک می‌توان یک سیوژه^۱ دانست که پی‌رفت‌ها و شخصیت‌ها جزء آن است. در این جایگاه تجریدی است که شخصیت‌ها در موقعیت‌های نمونه‌وار نقش‌ها را تجسم می‌بخشند: مبارزه (قهرمان/ضد قهرمان)، جستجو (فاعل/مفعول، بخشنده/گیرنده، یاور/مخالف) معمولاً پیرنگ یا فیولا را جنبه‌های پویای روایت می‌دانند که آن را در روندی عالی و گاه‌شماری به پیش می‌برد^۲ (ولادیمیر پراب، ۱۳۷۱: ۱۹۰-۱۸۳) پراب در تبیین الگوی خود، هفت کارکرد اول را به صورت یک واحد می‌گیرد و آن را تدارک یا صحنه آغازین می‌نامد و می‌توان با این نام‌گذاری‌های کلی گروه‌های دیگری از بن‌مایه‌ها را مشخص نمود. بدین ترتیب می‌توان بخش پیدایش گرفتاری را معین کرد که با شماره ده به پایان می‌رسد و پس از آن جابجایی، مبارزه، بازگشت و شناسایی. (مارتین والاس، ۱۳۸۲: ۹۱).

۲-۲- ضرورت روایت‌شناسی

همانگونه که پیش از این ذکر شد: «روایت‌شناسی^۳، دانشی است که به ارزیابی ویژگی روایت‌مندی و توصیف سازه‌های روایی می‌پردازد و از میان انواع روایت، روایت‌های

^۱ فیولا/سیوژه: این دو اصطلاح شکل‌گرایی روس را به حکایت یا داستان/مایه یا پیرنگ ترجمه کرده‌اند. هنگامی که شخصی خط اصلی داستانی را که خوانده است برآید تعریف می‌کند یا فیولا (یعنی ماده خام داستان پیش از آن که در قالب ادبی ریخته شود) سروکار داریم. سیوژه- روایت آن گونه که به نقل یا نوشته در می‌آید- روش‌ها و تمهیدها و تأکیدهای درونمایه‌ای متن ادبی را نیز شامل می‌شود.

^۲ sequences

^۳ Narratology



داستانی دارای توالی زمانی و رخداد را مورد مطالعه قرار می‌دهد. «نظریه روایت بیشتر به حوزه مطالعات فرهنگی و نقد پساساخت گرا تعلق دارد. یاکوب لوته در کتاب مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما نیز به این موضوع اشاره کرده که در نظریه روایت بحث‌های ایدئولوژیک نیز مطرح است. درک ما از جهان با روایت، ربطی به روایت‌شناسی ندارد و دقیقاً در حوزه نظریه روایت بحث می‌شود» (یاکوب لوته، ۱۳۸۷: ۵۲)

۴- خلاصه داستان سیاوش

داستان بلند سیاوش که طی ۳۷۷۵ بیت روایت می‌شود از داستان‌های زیبا و تأثیرگذار شاهنامه است. داستان سیاوش و سودابه، از شاهکارهای فردوسی است که در آن، شاهد رؤیای دو ابرقهرمانیم. تأمل ژرف در این داستان ما را متقاعد می‌کند که بنیان آن بر تقابل عقل و عشق، عصمت و عصیان و در تحلیل نهایی غریزه و فرهنگ استوار است. داستان سیاوش و سودابه، در شاهنامه با بیان ستم‌دیدگی مادر او که دختری از دودمان گرسیوز است، آغاز می‌گردد. گیو و طوس با شمار اندکی از سواران برای شکار به دشت دغوی^۱ که در مرز توران واقع است، رفتند. در اثنای نخجیر به پیشه‌ای می‌رسند و با دختر زیارویی که به فرمان تقدیر در آینده مادر سیاوش می‌شود، باز می‌خورند. به پیشه یکی خوب رخ یافتند پر از خنده لب، هر دو بشتافتند (شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۷)

دختر زیاروی به آنان می‌گوید: دوش، پدر، مست به خانه آمد و می‌خواست با خنجر سر از تن من جدا کند که به چالاکی از دست او گریختم و اکنون با شما رویاروی افتادم. طوس و گیو بر سر تصاحب دخترک با هم اختلاف پیدا می‌کنند. کار به آنجا می‌کشد که تصمیم می‌گیرند او را بکشند. در این میان کسی از راه می‌رسد و به آنان پیشنهاد می‌کند تا وی را به نزد کیکاوس ببرند. در می‌پذیرند و دختر را به نزد پادشاه می‌آورند. کاوس تحت تأثیر زیبایی دختر قرار می‌گیرد. او را به شبستان می‌فرستد و سر بانوان خویش قرار می‌دهد.

^۱ دغوی، دشتی در نزدیک مرز توران: به یاری همه جنگجو آمدند

این نام به گونه‌ی دغوی نیز آمده است: به نخجیر گوران به دشت دغوی

به نزدیک دشت دغوی آمدند

ابا باز و یوزان نخجیرجوی

(عادل، ۱۳۷۲: ۲۰۴)



مدتی می‌گذرد و از وی کودکی بسیار زیبا به دنیا می‌آید، کاووس شاه نام او را «سیاوش» یا «سیاوخش» انتخاب می‌کند» (سرامی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸).

سیاوش پسر کاووس و خاندان مادری وی از تورانیانند. به سبب رهایی از دسیسه‌های پی‌درپی سودابه زن کاووس، داوطلبانه به همراهی رستم برای نابودی تورانیان پیمان‌شکن به بلخ می‌رود. پس از نبرد دلاورانه برای جلوگیری از خونریزی و کشتار با قرار دادن شرایطی تورانیان را به صلح می‌خواند. افراسیاب که دلاوریهای سپاه ایران را تجربه کرده بدون چون و چرا شرایط سیاوش را می‌پذیرد. انگیزه دیگر او در تن دادن به صلح خواب ناگواری است که پادشاه تورانی را یکباره در هم می‌ریزد. معبران دربار در تعبیر این خواب، افراسیاب را از جنگ با سیاوش منع می‌کند. جنگ با سیاوش سرنوشتی همچون جنگ با اسفندیار دارد.

در تعبیر خواب به افراسیاب چنین گفته می‌شود: اگر سیاوش تو را شکست دهد، توران نابود خواهد شد و حکومت تو بر باد می‌رود و اگر تو بر سیاوش فایق آیی، کشتن سیاوش، تو و سراسر جهان را به نابودی می‌کشاند. پیشگویی چنین است که مرگ سیاوش برای همگان تلخی به بار می‌آورد» (سیدالشهدایی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

اولین قدم برای جدایی پدر و پسر برداشته می‌شود. چراکه سیاوش دارای روحی عرفانی و مخالف جنگ و خونریزی است اما کاووس شاه این را ناشی از عدم تجربه وی می‌داند: «صلح بین ایران و توران محقق نمی‌شود؛ زیرا کاووس، صلح را دلیل بر ضعف می‌داند و می‌خواهد تمام اسیران و گروگان‌های تورانی کشته شوند. پادرمیانی رستم نیز کارساز نیست. رستم با حالتی قهرگونه کاووس را ترک می‌کند و سیاوش را نیز در مرز ایران و توران تنها می‌گذارد.

سیاوش نمی‌خواهد فرمان پدر را انجام دهد. پس به دنبال دعوت پیران ویسه سردار خردمند تورانی به سرزمین دشمن پناه می‌برد. افراسیاب از آمدن او استقبال می‌کند و پس از مدتی فضیلت‌های سیاوش او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مهر سیاوش سبب می‌گردد تا افراسیاب، همگان را فراموش کند.



سیاوش به پیشنهاد پیران، ابتدا با جریره دختر پیران و پس از مدتی نیز با فرنگیس دختر بیدار دل افراسیاب ازدواج می‌کند. پس از آن سیاوش تصمیم می‌گیرد در سرزمین توران، شهری بهشت‌آسا بنا کند. پیشگویان به او پیام می‌دهند ساخت این شهر بدیمن است. سیاوش به این پیام توجهی نمی‌کند و شهر را می‌سازد؛ شهری بی‌مانند در سراسر جهان (سیاوش گرد^۱ و گنگ‌دژ^۲) و آنگاه حاسدان که کین سیاوش را از آغاز در دل داشتند دست به کار می‌شوند. از دوری افراسیاب و سیاوش و از نبود پیران و یسه استفاده کرده، شاه توران را نسبت به سیاوش بدگمان می‌کنند. خوی اهریمنی افراسیاب سر برمی‌آورد و به گنگ‌دژ حمله می‌کند. سیاوش که همراه سپاهیان ایرانی است از شهر بیرون آمده با سپاه افراسیاب رو به رو می‌گردد و بدون کمترین مقاومتی خود و سپاهیانش کشته می‌شوند. از فرنگیس، پسری به نام کیخسرو پدید می‌آید تا بعدها کین پدر را از افراسیاب بگیرد و کیخسرو همان کسی است که جهان را از بیداد افراسیاب پاک می‌کند» (همان، ص: ۱۳۷).

این خلاصه داستان سیاوش است. با ورود قهرمان دسیسه توطئه‌گران اول و دوم و سوم هم پیدا می‌شود. البته از سوی دیگر یاریگران اول و دوم و سوم هم حضور دارند. داستان از اول تا انتها به یک روش توصیف می‌شود.

۴- تحلیل داستان

برای تحلیل این داستان اول به طور خلاصه به تعریف راوی و انواع آن پرداخته و سپس به بررسی آن در این داستان می‌پردازیم.

۳-۳- جایگاه فردوسی به عنوان راوی داستان

درون‌مایه هر داستان یا روایت را ما با بازسازی معنای آن از قبل به وجود می‌آوریم و قسمت مهمی از داستان را تشکیل می‌دهد. مارتین والاس در این زمینه چنین می‌گوید: «"پو" در نقدی بر حکایت‌های بازگفته اثر هاوئورن می‌گوید که نویسنده باید از درون‌مایه یا

^۱ شهری است در توران که به دست سیاوش بنا شده است؛ بنا کرد شهری بسان بهشت
این شهر بعد از پس از مرگ سیاوش به ویرانه تبدیل میشود.
^۲ شهری است در توران، ساخته شده به دست سیاوش.
(عادل، ۱۳۷۲: صص ۲۷۵ و ۴۰۴)



تأثیر آغاز کند. نویسنده خردمند اندیشه‌هایش را چنان شکل نمی‌دهد که ظرفی برای رویدادها باشد؛ اما اگر دوران‌دیشانه متقاعد شده باشد که تأثیر واحد و یگانه‌ای باید به دست آید، آن‌گاه می‌تواند چنان رویدادهایی را به کار گیرد... تا او را در پی‌ریزی آن تأثیر یاری دهند. در این صورت پایان، علت رویدادهای پیشین خواهد بود نه برعکس» (مارتین والاس، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۳).

در داستان سیاوش راوی به روش سوم شخص به روایت داستان می‌پردازد. او تمام شخصیت‌ها را کاملاً می‌شناسد و به اعمال و رفتار و افکار آنها وافق است. او همچنین از تمام حوادث و اتفاقات داستان آگاهی دارد. فردوسی به عنوان راوی-نویسنده دانای کل، کسی که از میراث روایی راویان بزرگ آگاه است و این روایت‌ها را در شاهنامه به صورت داستان‌های به هم پیوسته نقل می‌کند، در حقیقت، حماسه‌ای بزرگ خلق می‌کند که در آن «انسان در چهره‌های گوناگون خویش از کیومرث تا یزدگرد در آیند و روند است» (سرامی، ۱۳۶۸: ۶۰).

فردوسی با سرودن شاهنامه دست به خلق اثری کرده است که در آن افتخارات این سرزمین را به نظم کشیده است و در رساندن پیام خود به مخاطب تبهر زیادی دارد. او در جایگاه راوی در توضیح جزئیات داستان بسیار مهارت دارد. فردوسی روایت خود را با بیان موقعیت و وصف زمان و مکان آغاز و در بعضی از جاها برای هشدار به خواننده و یا بیان پند و اندرز حضور پیدا می‌کند. حال با توجه به توضیحات فوق باید مشخص شود فردوسی برای انتقال همه توانایی‌های خود به مخاطب و برای هیجانی کردن وقایع از چه شیوه یا شیوه‌هایی استفاده کرده است؟ از نوع بیان روایات او متوجه مهارتش در روایت‌گری او با جزئیات می‌شویم. فردوسی در پرورش متن استادی ماهر است. او داستان سیاوش را با ذکر و توصیف زمان و مکان و موقعیت آغاز می‌کند. در تمام داستان بجز جایی که برای بیان پند و اندرز ظاهر می‌شود، او را نمی‌توان دید.

این مطلب یعنی حضور نویسنده در مقام راوی دانای کل و ارائه روایت به شکل ضمیر سوم شخص، در داستان‌سرایی کهن رایج بوده است. این در حالیست که در داستان پردازی مدرن پنهان بودن راوی -نویسنده از دید خواننده از محاسن اثر ادبی تلقی



می‌شود. حضور فردوسی به عنوان راوی دانای کل در طول داستان به وضوح دیده می‌شود. در بسیاری از قسمت‌های داستان، راوی -نویسنده در نقش یک موعظه‌گر وارد می‌شود و مخاطب را اندرز می‌دهد.

چه گفتست آن مؤبد پیش رو که هرگز نگردد کهن گشته نو

چو رفتی سر و کار با ایزدست اگر نیک باشدت جای ار بدست

نگر تا چه کاری همان بدروی سخن هرچه گویی همان بشنوی^۱

(شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۷)

از لحن فردوسی، مشخص می‌شود که سیاوش شخصیتی محبوب و روحانی است و روحیه جنگ طلبی ندارد. در ابتدای داستان او برای فهم بیشتر به سالها قبل برمی‌گردد و داستان را از پیدا شدن زنی درمانده و زخمی در مرز ایران و توران آغاز می‌کند. در داستان سیاوش صحبت از نژاد و نژادپرستی بسیار دیده می‌شود.

فردوسی در توصیف‌های خود از مکان و موقعیت و همچنین وضع لباس توضیحی نمی‌دهد. تنها در موارد کمی به توصیف چهره اشخاص می‌پردازد. به عنوان مثال در توصیف دل باختن سودابه به سیاوش در وصف سودابه فقط به کلمه «پرنگار» بسنده کرده و می‌گوید:

برآمد برین نیزیک روزگار چنان بد که سودابه پرنگار

ز ناگاه روی سیاوش بدید پراندیشه گشت و دلش بردمید

کوه همان

نویسندگان یا عکس یا
کرده کارما که تقریبا جمله نظامی خمسه .



(شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۱۴)

حتی در وصف قهرمان داستان به شگفت‌زدگی کاوس شاه و درباریان از دیدن سیاوش
 بسنده می‌کند:

نخست آفرین کرد و بردش نماز زمانی همی گفت با خاک راز

شگفتی ز دیدار او خیره ماند بروبهر همی نام یزدان بخواند
 (شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۱۲)

موضوع دیگری که راوی مکرر به آن اشاره می‌کند قدرت مافوق بشری یا به قول راوی
 فرّه ایزدی قهرمان داستان یعنی سیاوش است. « فرّه اهورایی سیاوش کارکردهای ویژه
 خود را دارد. یکی از این کارکردها، یاری گرفتن از آن برای پیشگویی حوادث آینده
 است. از دیگر کارکردهای فرّه ایزدی او، یاری گرفتن از آن برای ساخت بهشت زمینی
 گنگدژ است. بهار نیز شخصیت سیاوش را در ایام بسیار کهن، متعلق به
 دموزی (*Demuzi*) ایزد شهید شونده می‌داند که در اثر جابجایی و دگرگونی به داستان
 سوگ آور سیاوش و بازگشت کیخسرو (حیات مجدد او) تبدیل شده است (بهار، ۱۳۷۳:
 ۴۰).

مرا آفریننده از فرّ خویش چنان آفرید ای نگارین ز پیش
 (شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۲۳)

ز فرّ سیاوش فرو ماندند دادار بر آفرین خواندند
 (شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۱۳)

بعد از مرگ سیاوش، فردوسی مانند بسیاری از داستانها از روزگار شکایت میکند و مرگ
 سیاوش را حاصل بی‌وفایی روزگار میدانند:
 چپ و راست بتابم همی سرو پای گیتی نیابم همی



یکی بد کند نیک پیش آیدش جهان بنده و بخت خویش آیدش
یکی جز به نیکی جهان نسپرد همی از نژندی فرو پژمرد
مدار ایچ تیمار با او بهم بگیتی مکن جان و دل را دژم
(شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۲۳۴۸-۲۳۵۱)

۳-۴- توصیف و گفتگو در این داستان

در این داستان گفتگو اهمّیت زیادی دارد و همزمان با روایت ارائه می‌شود. گفتگوها به صورت صحبت شخصیت‌ها با یکدیگر و همچنین صحبتی است که قهرمان داستان با خود دارد و البته به این معنی که با صدای بلند فکر می‌کند و این افکار بیان‌کننده چیز یا چیزهایی است که در سر او می‌گذرد.

توصیف‌ها و گفتگوها در تمام بخش‌های اصلی و فرعی زیاد است. راوی برای معرفی هر چیز و هر کس به اندازه توضیح می‌دهد که خواننده احساس می‌کند از قبل آن شخصیت را می‌شناسد و یا آن مکان را دیده است؛ اما با این وجود راوی توجه خاصی به قهرمان داستان دارد و با وجود این که سیاوش دارای مظلومیت بی‌چون و چرایی است، راوی هم به این امر کمک زیادی می‌کند. این همه توجه به قهرمان می‌تواند دلایل زیادی داشته باشد؛ از جمله: سیاوش از بدو تولد مادر خود را از دست می‌دهد، برای پرورش به دست رستم سپرده می‌شود که او خود در تمام شاهنامه قهرمان محبوبی است، ضمن این که از نظر بدنی و رزمی بسیار درست تربیت شده همزمان تحت تربیت موبدان و روحانیان بوده و دارای روحی متعالی است.

در داستان سیاوش فردوسی زبانی مهربان دارد. داستان از زبان او سراسر توصیف است و هر مکان و هر شخصیت برای او اهمّیت دارد؛ اما توصیف قهرمانان داستان از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است. حتی در توصیف شخصیت‌های منفی داستان نیز نظر اغماض ندارد. او جدای از اینکه راوی داستان است، در طول داستان نکته‌های ارزنده‌ای را به



یکی کودکی دارم اندر نهان
ز پشت تو ای شهریار جهان
(شاهنامه، مسکو، ج ۲:

بیت ۲۷)

سودابه و متهم کردن سیاوش به کودکی که از کاووس شاه بوده است.
جهان پیش من تنگ و تاریک بود
ز بس رنج کشتنش نزدیک بود
(شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت

۲۷)

سودابه از بیم رسوایی خود، به حيله‌ای دیگر متوسل می‌شود و این بار جامه بر خود دریده و دو گونه خود را با ناخن می‌خراشد و به بهانه آن که سیاوش قصد درازدستی به وی داشته و از او درخواست کرده که به همسری با او در آید و وی در برابر خواسته سیاوش سرباز زده است، در حرمسرا فریاد و غوغا به راه می‌اندازد. وقتی کاووس از این ماجرا با خبر می‌شود، هر دوی آنها را به خلوتگاهی فرا می‌خواند. سیاوش حقیقت را برای پدر بیان می‌کند، اما سودابه منکر می‌شود. شاه در سخنان آن دو به ژرفی می‌نگرد و سپس برخاسته و دو دست و اندام سیاوش را می‌بوید و از آنجایی که سودابه به بوهای خوشی آراسته بوده است، نشانی از آن عطرها در اندام سیاوش نمی‌یابد. او در همان‌جا به بی‌گناهی پسر پی می‌برد و بر آن می‌شود که سودابه را مجازات کند، اما خوبی‌های او به هنگام به بند کشیدنش به وسیله پدر سودابه به یاد او می‌آید و از سویی دیگر کاووس از سودابه صاحب فرزندان خردسالی است که تبارہ کردن مادر آنها را روا نمی‌داند و با این وجود وقتی که از بی‌گناهی سیاوش مطلع می‌شود، از او می‌خواهد در این باره با کسی چیزی نگوید تا بلکه چاره‌ای بیندیشد.

سودابه بار دیگر حيله‌ای می‌اندیشد و آن، سقط جنین زنی باردار است که دو کودک در رحم خود دارد. سودابه وانمود می‌کند که این دو کودک مرده متعلق به اوست. دو کودک مرده را در طشت می‌نهد و در شبستان غوغایی به پا می‌شود. این بار شاه به سیاوش بدگمان می‌شود و از ستاره‌شناسان می‌خواهد تا وضعیت آن دو کودک را برای او مشخص نمایند و آنها نیز اعلام می‌کنند که آن دو کودک از فرزندان شاه نیستند.



چو دانست سودابه کاو گشت خوار همان سرد شد بر دل شهریار
یکی چاره جست اندر آن کار زشت ز کینه درختی بنوی بکشت
زنی بود با او سپرده درون پر از جادوی بود و رنگ و فسون
به کاووس گویم که این از منند چنین کشته بر دست اهریمنند
یکی طشت زرین بیارید پیش بگفت آن سخن با پرستار خویش
نهاد اندران بچّه اهرمن خروشید و بفگند بر جامه تن
دل شاه کاووس شد بدگمان برفت و در اندیشه شد یک زمان
(شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۲۸-۳۰)

دگر باره با شهریار جهان همی جادوی ساخت اندر نهان
(شاهنامه، مسکو، ج ۲: بیت ۳۲)

۳-۵- کارکردها و نقش ویژه شخصیت‌ها

مساله کارکرد شخصیت‌ها در الگوهای روایی اهمّیت زیادی دارد. پراپ در بررسی قصّه‌های پریان متوجه شد کنشها یا رخدادهاى بسيارى که در عموم قصّه‌های عامیانه اتفاق می‌افتد، میتواند به صورت جدولی منظم و تشکیل شده از سی و یک کارکرد ترسیم شود. «در فرضیه ریخت‌شناسی پراپ، مهمترین عنصر سازنده قصّه‌ها، کارکرد شخصیت‌های آن است باید به این نکته نیز توجه داشت که برخی از قصّه‌ها به سبب محدودیت شخصیت‌هایی که در آن ایفای نقش می‌کنند، ممکن است که کارکردهای متعددی به طور همزمان بر عهده یک شخص قرار گیرد. به طور مثال فردی می‌تواند هم نقش خبیث و شریر را داشته



باشد و هم قهرمان دروغین باشد. از سوی دیگر این امکان وجود دارد که چندین نقش کارکرد را داشته باشند. حضور چند یاریگر در یک داستان بر این امر صحه می‌گذارد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۹).

از سی و یک کارکردی که پراپ برای هفت نقش موجود در قصه‌ها معرفی می‌کند، تعدادی کارکرد در داستان سیاوش به چشم می‌خورد. به علاوه تعداد چهار کارکرد در داستان پیدا شد که در شمار کارکردهای پراپ دیده نمی‌شود. برای آشنایی با کارکردهای موجود، آنها در سه بخش و بصورت جدول مشخص شده‌اند:

جدول ۱. کارکردهای داستان سیاوش: بخش اول

[زمنون خارق‌العاده]	[اخترشناسان]	[ازدواج]	[پرورش قهرمان]	[پیش بینی و خیر از آینده]
[توسل به جادو]	[درخواست دوم شریر نخست]	[درخواست سوم شریر نخست]	[درخواست	
[یکم شریر نخست]	[دسیسه دوم شریر نخست]	[دسیسه یکم شریر نخست]	[ذهنیت شریر	
[نخست نسبت به قهرمان]	[شرارت یکم شریر نخست]	[شرارت دوم شریر نخست]	[شرارتهای بعدی شریر نخست]	
[شرارتهای بعدی شریر نخست]	[قضاوت دوم]	[قضاوت سوم]	[قضاوت یکم]	[لغو شدن
[نتیجه قضاوت سوم]	[لغو شدن نتیجه قضاوت یکم]	[مقدمه داستان]	[مؤبدان]	[نتیجه دسیسه
[دوم شریر نخست]	[نتیجه دسیسه یکم شریر نخست]	[نتیجه قضاوت دوم]	[نتیجه قضاوت	
[سوم]	[نتیجه قضاوت یکم]	[واکنش قهرمان به درخواست دوم شریر نخست]	[واکنش	
[قهرمان نسبت به درخواست سوم شریر نخست]	[واکنش قهرمان و شریر نخست به قضاوت			
[سوم]	[واکنش منفی قهرمان به درخواست یکم شریر نخست]	[ورود شریر نخست]		
				[یاریگر یکم قهرمان]

در این بخش، پس از مقدمه چینی، تولد قهرمان اتفاق می‌افتد. پیش بینی ستاره شناسان در مورد آینده قهرمان و سپس پرورش قهرمان به دست یاریگر یکم. با



ورود شیر یکم، درخواستهای مکرر از قهرمان آغاز می‌شود. درخواست‌هایی که با واکنش منفی قهرمان مواجه می‌شود. شیر بعد از ناکامی در درخواست‌های خود، به دسیسه روی می‌آورد. دسیسه‌هایی که زمینه شرارت وی را فراهم می‌سازد. شیر پس از این مقدمه، شرارت نخست را مرتکب می‌شود. شرارتی که به قضاوت یکم منجر می‌شود. نتیجه این قضاوت، شکست و رسوایی شیر نخست است. شیر نخست، دوّمین شرارت خود را با توسّل به جادو انجام می‌دهد. که این شرارت به آزمون دوّم می‌انجامد. در این قضاوت، اخترشناسان، حکم به رسوایی شیر نخست می‌دهند. در این جا، مؤبدان دخالت می‌کنند و قضاوت سوّم با یک آزمون خارق‌العاده (عبور از آتش) صورت می‌پذیرد. قهرمان از این آزمون با موفقیت عبور می‌کند و حکم به مجازات شیر نخست داده می‌شود ولی این حکم لغو می‌شود و شرارت‌های شیر نخست ادامه می‌یابد.

جدول ۲. کارکردهای داستان سیاوش: بخش دوم

[آغاز بخش دوم] [اخترشناسان] [ازدواج] [پیش‌بینی و خبر از آینده] [ترک وطن توسط قهرمان] [تصمیم قهرمان به ترک وطن] [تقابل مقدماتی قهرمان با شیر دوم] [جدا کردن یاری‌گر از قهرمان] [خواب‌دیدن واقعه‌ای که خبر از آینده می‌دهد] [عزیمت قهرمان] [مقدمه فرعی داستان] [موافقت با عزیمت قهرمان] [مؤبدان] [نتیجه پیروزی قهرمان در تقابل اولیه] [نقض نهی توسط قهرمان] [نهی قهرمان از صلح] [ورود قهرمان به سرزمین ناشناخته] [ورود قهرمان به کشور بیگانه] [یاری‌گر دوم قهرمان]

در این بخش، قهرمان برای دوری از شیر نخست، تصمیم به دوری از وی گرفته است. مقدمه‌چینی لازم توسط مؤبدان صورت می‌گیرد و قهرمان به جنگ عازم می‌شود. در جنگ، تقابل اولیه با شیر دوّم صورت می‌پذیرد که منجر به پیروزی قهرمان می‌شود. قهرمان پس از این پیروزی به پیشنهاد صلحی که نقش اخترشناسان در آن مشهود است،



موافقت می‌کند اما قهرمان از این صلح، نهی می‌شود. ویژگی‌های شخصیتی قهرمان و دوری از شریر نخست، قهرمان را به نقض این نهی وا میدارد و در پی نقض این نهی به ترک وطن مجبور می‌شود.

جدول ۳. کارکردهای داستان سیاوش: بخش سوم

<p>[آغاز بخش سوم] [اخترشناسان] [ازدواج] [ازدواج دوم قهرمان] [ازدواج نخست قهرمان] [استقبال از قهرمان] [پیروزی شریر بر قهرمان] [پیروزی قهرمان در تقابل دوم با شریر دوم] [پیش‌بینی و خبر از آینده] [ترک وطن توسط قهرمان] [تصمیم قهرمان به ترک وطن] [تقابل دوم قهرمان و شریر دوم] [تقابل مقدماتی قهرمان با شریر دوم] [جدا کردن یاری‌گر از قهرمان] [خواب دیدن واقعه‌ای که خبر از آینده می‌دهد] [شرارت شریر دوم] [فریب خوردن قهرمان از شریر دوم] [کشته شدن قهرمان] [کشمکش ازدواج دوم قهرمان] [کشمکش کشتن قهرمان] [مقدمه شرارت شریر دوم] [مقدمه فرعی داستان] [مؤبدان] [نتیجه پیروزی قهرمان در تقابل اولیه] [نتیجه پیروزی قهرمان در تقابل دوم با شریر دوم] [ورود قهرمان به سرزمین ناشناخته] [ورود قهرمان به کشور بیگانه] [یاری‌گر دوم قهرمان]</p>

در بخش سوم، مقدمه‌چینی با ورود قهرمان به سرزمین بیگانه آغاز می‌شود. پس از افزایش کامیابی‌های قهرمان، ازدواج نخست وی اتفاق می‌افتد. و پس از ازدواج نخست، کشمکش برای ازدواج دوم آغاز می‌شود. کشمکشی که پیش‌بینی مؤبدان، در آن نقش اساسی دارد. این کشمکش به ازدواج دوم قهرمان ختم می‌شود. کامیابی‌های قهرمان به اوج خود می‌رسد. اخترشناسان در این شرایط، آینده او را ناخوشایند توصیف می‌کنند. حسادت شریر دوم آغاز می‌شود و شریر دوم، با فریب دادن قهرمان، او را در یک جنگ ناخواسته قرار می‌دهد که به کشته شدن قهرمان می‌انجامد.

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش داستان سیاوش بیت به بیت خوانده شد. بعد از مطالعه و یادداشت - برداری تحلیل داستان شروع شد. پس از ریخت‌شناسی داستان سیاوش و تحلیل آن



کارکردهای موجود در داستان مشخص شده‌اند. همان‌گونه که در توضیحات این جدول‌ها نیز آمده است، علاوه بر کارکردهایی که پراپ مطرح ساخته است، چند کارکرد واضح در این داستان مشاهده می‌شود که در الگوی پراپ اثری از آن‌ها به چشم نمی‌آید.

یکی از کارکردهای اختصاصی این داستان، پیش‌بینی و خبر از آینده است. پیش‌بینی و خبر از آینده به چند صورت در داستان به چشم می‌خورد. پیش‌بینی توسط اختر شناسان، یا مؤبدان، خواب دیدن شخصیت‌های داستان یا پیش‌بینی قهرمان در باره آینده. کارکرد اختصاصی دیگر، قضاوت‌های مکرر است. در بخش نخست، با قضاوت‌های مکرری مواجه می‌شویم که هدف آنها، تشخیص بیگناهی قهرمان است. در همه این قضاوت‌ها، قهرمان پیروز و شریر رسوا می‌شود و در همه این قضاوت‌ها حکم به مجازات شریر نخست داده می‌شود و جالب اینکه در همه آنها، حکم مجازات به گونه‌ای لغو می‌شود.

کارکرد اختصاصی سوم، ازدواج‌های مکرر است که زمینه کامیابی قهرمان و حسادت و شرارت شریر دوم را فراهم می‌کند. شرارتی که در نتیجه آن، قهرمان فریب می‌خورد و به مهلکه‌ای وارد می‌شود که نتیجه‌ای جز نابودی وی ندارد.

بر اساس نظریه پراپ، داستان سیاوش مشتمل بر دست کم دو حرکت است. به عبارت دیگر یکی از ویژگی‌های داستان سیاوش، نقش آفرینی دو شریر است که به نحوی به یکدیگر سنخیت‌های جالبی دارند. فردوسی در یک روایت‌پردازی چیره‌دستانه، این دو شریر را از یک نژاد قرار داده است تا بر تمایز خود و دیگری که از دوگانه ایران- توران ناشی می‌شود، تاکید کند. به عبارت دیگر، داستان سیاوش را می‌توان تجلی یک شرارت واحد (شرارت تورانی) در شکل‌های گوناگون (سودابه‌ای و گرسیوزی- افراسیابی) دانست. نکته‌ای که در الگوی ریخت‌شناسی پراپ نمی‌توان نظیری برای آن جستجو نمود.

از سوی دیگر، قضاوت‌های مکرری که در بخش نخست داستان صورت می‌گیرد، می‌تواند دوگانه شرارت- قضاوت را شکل بخشد که نتیجه آن مغلوب شدن شریر است.



مؤبدان و اخترشناسان، از سویی دیگر در یک موضوع دیگر نیز ایفای کارویژه خود را دارند و آن پیش‌بینی و خبر از آینده است. در الگوی پراپ، خبر از آینده و پیش‌بینی سهم زیادی ندارد. در حالی که در داستان سیاوش به کرات خبر از آینده مشهود است. حتی مقدمه داستان در بخش یکم در واقع نوعی خبر از آینده است. مادر قهرمان از وطن خود فرار کرده است و پناه به بیگانه‌ای آورده است که امید خیر از او نمی‌توان داشت. سرنوشتی که عیناً برای قهرمان رخ می‌دهد. (ابتدا پیش‌بینی ضمنی و سپس تحقق آن) در حالی که در بخش‌های مختلف به دفعات شاهد پیشین و تحقق آن هستیم. پیش‌بینی گاه توسط مؤبدان و اخترشناسان و گاه از سوی دیگر شخصیت‌ها در قالب خواب و رؤیا اتفاق می‌افتد. (به عنوان مثال، خواب افراسیاب و خواب سیاوش). اما در داستان تنها یک مورد به چشم می‌خورد که قهرمان به صراحت، خبر از آینده می‌دهد و برتری نیروهای طرفدار خود (نیروهای خیر) را بر نیروهای طرفدار شریر (نیروهای شر) پیش‌بینی می‌کند و خبر از نقش فرزند خود در آینده می‌دهد. چنین کارکرد ماوراء طبیعی برای قهرمان، در الگوی پراپ به صورت خاص تصریح نشده است. به عبارت دیگر همان‌گونه که شرارت از شریر اول به شریر دوم منتقل می‌شود، قهرمانی نیز از قهرمان اول (سیاوش) به قهرمان دوم (خسرو فرزند سیاوش و فرنگیس) منتقل می‌شود تا خونخواهی قهرمان اول را می‌گیرد. خونی که به صورت گیاهی، گونه‌ای از جاودانی قهرمان را بازگو می‌کند.

داستان سیاوش، داستانی است که با زاویه دید بیرونی و سوم شخص روایت شده است. در جای جای داستان به تعریف و توصیف راوی از شخصیت‌های داستان برمی‌خوریم. بیشترین توجه راوی به اتفاقات و کنشهای شخصیت‌هاست و در مواجهه با شخصیت‌ها موضعی جانبدارانه دارد. او ایرانیان را قهرمان و دارای شخصیتی مثبت می‌داند و تورانیان را انسان‌هایی منفی که از آغاز با ایران دشمنی داشته‌اند، معرفی می‌کند. حتی سودابه هم که باعث مصیبت مرگ سیاوش است، نژادی تورانی دارد و دختر گرسیوز پهلوان توران و است. به همین دلیل بحث صحبت از نژاد و اصل هر تازره وارد در این داستان نیز از محورهای اغلب گفتگوهاست. او حتی بعد از انتقام



رستم از سودابه، او را می‌ستاید و به نوعی با ستودن رستم رضایت خود را از انتقام-گیری‌اش اعلام می‌دارد.

در مجموع با توجه به همه مطالب می‌توان به این نکته اشاره نمود که الگوی ریخت-شناسی پراپ هر چند کارکردهایی از داستان سیاوش را به نحو شایانی در برمی‌گیرد؛ اما در برابر برخی از کارکردها ساکت است. کارکردهایی که نقش بسیار مهمی در روند داستان، شکل‌گیری شخصیت‌ها و صورت‌بندی بخش‌های گوناگون روایت دارد.

منابع

- اخوت، مهدی (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، تهران: فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: نشر آگه.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳)، جستاری چند در فرهنگ ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات فکر روز پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱)، ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات طوس
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۸۶)، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران: انتشارات طوس
- زاویه، سعید، داداشی، ایرج، مافی تبار، آمنه (۱۳۸۹)، تحلیل مضمونی چند از نگاره‌های «گذر سیاوش بر آتش» در شاهنامه فردوسی، فصلنامه عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۶، ش ۲۱، ص ۹۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، نامورنامه، چاپ ۲، تهران: سخن .
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۷)، داستان سودابه و سیاوش از منظری دیگر، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی، سال ۴، شماره ۱۳، ص ۷۷.



- سرّامی، قدمعلی (۱۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- سیدالشهدایی، رؤیا (۱۳۸۳)، خوانشی زیباشناسانه از مرگ در شاهنامه فردوسی (داستان سیاوش)، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۴، ص ۱۳۶
- شکیبی ممتاز، نسرین (۱۳۸۹)، جایگاه سیاوش در اساطیر، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵، ص ۱۱۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، شاهنامه براساس چاپ مسکو (دوره چهار جلدی)، جلد دوم، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ ششم، تهران: قطره.
- لوته، یاکوب (۱۳۸۷)، ترجمه امید نیک فرجام، مقدمه‌ای بر روایت در ادبیات و سینما، تهران: مینوی خرد
- مارتین، والاس (۱۳۸۲)، ترجمه محمد شهباء، نظریه‌های روایت، تهران: انتشارات هرمس
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۰)، ابرساختگرایی: فلسفه ساختگرایی و پساساختگرایی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، حوزه هنری

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



سامانه ویراستاری STES



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی



مقاله نویسی علوم انسانی



اصول تنظیم قراردادها



آموزش مهارت های کاربردی در تدوین و چاپ مقاله